

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۲۷ جنوری ۲۰۱۴

تجارت بر خون شهداء

سخنی در مورد استفاده جوئی های سیاسی جاسوسان، تسلیم طلبان و اپورتونیستان از نام و نشان شهداء و جانبختگان کبیر ملت!!

کودتای ننگین و خونین هفتم ثور ۱۳۵۷ خورشیدی و به اصطلاح مرحله دوم و تکاملی اش که تجاوز مستقیم و خاینانه سوسیال امپریالیسم شوروی را بر حریم مقدس میهن مان در برداشت؛ صفحه سیاه، خونین و غمینی را در تاریخ کشور ما گشود. پیامد کودتا و تجاوز و جلوس زنازادگان خلقی و پرچی بر اریکه قدرت سیاسی، سوختن و کشتن، در بدری و آوارگی، غم و درد، فراق و جدائی را به ارمغان آورد که تا امروز این نابسامانیه و مظالم تحمیلی دامنگیر مردم ما می باشند.

جانینان و خاینان خلقی و پرچی و باداران روسی شان، مسببین و مسئولین اصلی درد ها، فاجعه ها و غم های ملت و رویکار آوردن و جلوس زنازادگان جهادی، حاکمیت غدارانه طالبان و تجاوز نظامی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم جنایت پیشه آمریکا و دست اندازی ها و تجاوزات مستقیم و غیر مستقیم کشور های همسایه در امور داخلی کشور اعم از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می باشند. شهادت بیشتر از دو میلیون از فرزندان مبارز افغانستان، معلول و مفقود الاثر شدن بیشتر از ۸۰۰ هزار انسان بی دفاع و بی گناه، آواره نمودن کتله های وسیعی از کارگران، دهقانان و زحمکشان در سطح جهان، تخریب و انهدام کشور و شهادت بیشتر از پنجاه هزار شعله ئی و قهرمانان و مبارزان جنبش ملی و انقلابی از کار نامه و عملکرد های ننگین و ضد بشری روس ها و سگان پاچه گیر خلقی و پرچی اش می باشد که در تاریخ بشریت چنین وحشیگری، بی رحمی، قساوت قلب و دد منشی نظیری نداشته است.

بعد از شکست رسوائی آور و خفت بار متجاوزین غاصب و فاشیست روسی و انهدام دولت مزدور وابسته به فاشیسم شوروی، در سگ جنگی های داخلی میان نیروی های ماورای ارتجاعی، ۱۹۹۲-۱۹۹۶ به خاطر غصب قدرت سیاسی، ۷۵.۰۰۰ کابلی معصوم قربانی سگ جنگی های قدرت طلبانه جهادی های پلید این پادو ها و چاکران و خادمان ایران، عربستان، پاکستان و امپریالیسم جهانی گردیده و به طرز فجیع، مصیبت بار و ضد انسانی به شهادت می رسند و کابل کاملاً تخریب می گردد. بعد از فرار جهادی ها از کابل در ۱۹۹۶ خورشیدی، دوران خون و آتش سگان جهادی خاتمه می یابد و دوره وحشت و جنایت فاشیسم طالبی آغاز می گردد و از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ سایه سیاه و شومش را بر همه اطراف و اکناف میهن می گستراند، افغانستان را به عصر جهالت باز می گرداند، جنایت می کند، جنایت می آفریند، تمدن به آتش می کشد و باغستان و تاکستان می سوزاند، زن ستیزی و در یک کلام انسان ستیزی می کند و

بزرگترین مجسمه تاریخ بشر یعنی بودای بامیان را که معرف یک فرهنگ و تمدن باستانی بود جاهلانۀ منفجر می سازد تا بادران عربی و پاکستانی شان را ارضاء سازند. نفرین خلق و تاریخ بر تاریخ زدایان و فرهنگ سوزان طالبی!

بعد از تجاوز امپریالیسم جهانی در ۲۰۰۱ میلادی و شکست طالبان، ۱۲ سال تمام می گذرد و در این ۱۲ سال تنها یک مشت درنده و طفیلی که در فروش میهن ید طولاً دارند و در کشتن خلق ها مشهور عالم اند، صاحب مال و منال گشته اند و در کمال آرامش و آسایش زیست دارند و حاکم بر حکومت و دولت می باشند. در مقابل این وطنفروشان، آدمکشان و ناموسفروشان، اکثریت خلق های کشور در غل و زنجیر اسارت استعمار بسته اند و روزانه ده ها تن شان در اثر حملات هوایی و زمینی اشغالگران امپریالیست، قوای عسکری و پولیس دولت مزدور به جرمی که هرگز مرتکب نگشته اند؛ کشته می شوند. حملات انتحاری و وحشیانه «طالبان» مزدور و بمب های ضد پرسونل «حزب اسلامی» گلبدین، این سگان آزموده و تربیت شده در استخبارات پاکستان نیز از مردم بینوا، گرسنه و اسیر قربانی می گیرد و شیرازه زندگی ها را از هم فرو می پاشد.

جنایتکاران خلقی و پرچمی وطنفروشان نخستینی بودند که روسها را جهت کشتن افغان و تخریب افغانستان و در بدری و خاک بر سری مردم، به کشور آوردند و بدون شک این فرزندان خلف خروسچف، برژنف، کاسیگین و گرومیکو، دروازه های کشور را بر روی تجاوزات بعدی گشودند. اشاء شدن لیست پنجهزار شهید و جانباخته، خود ثبوت انکارنا پذیری از وحشیگری و جنایات این حرامزادگان و زنازادگان تاریخ می باشد که وجدان های بیدار را تکان می دهد و به درد می آورد. باید مبارزه علیه این شرفباختگان وطنفروش و گرفتن انتقام خون شهداء و جانباختگان را در بطن مبارزات ضد استعماری و استقلال طلبانه به پیش برد گرفت نمود و بدان وسیله میهن تاریخی، قشنگ و شکیل خویش را از لوٹ نجس جنایتکاران و خاینان ملی توسط انقلاب دمکراتیک و ملی پاک ساخت و این یگانه انتخاب معقول و متناوب انقلابی می باشد.

پدر کشتی و تخم کین کاشتی

پدر کشته را کی بود آشتی

در سه دهه اخیر یک عده خر مگس های مردم آزار و مزاحم در نقش «پیش قراولان» در خارج از مرز ها بالاخص کانادا و امریکا، خویش را به مثابه نمایندگان مردم جاه زده و تحمیل داشته اند، این عده خر مگس های انسان نما بنا بر خصلت های ارتجاعی و فرصت طلبانه شان در هر دوغی می نشینند و از آن می مکند و کیف می کنند. این بی شخصیتان سبگبال، حامل و فکتور اصلی میکروب در اجتماع، از دوران ظاهر شاه تا داوود خان و از آوان کودتای ضد مردمی هفتم ثور تا تجاوز تزاران نوین، به استقبال هر دولت و حکومتی شتافتند، آغوش گشودند و در خدمت استخبارات دولت های ضد مردمی به کار گماریده شدند و به ضد منافع علیای مردم و وطن شان کمر بستند. این خر مگس های فرصت طلب و فاقد صلابت و عاری از شخصیت، هر تحولی را که در کشور رخ داده است به فال نیک گرفته اند و به پیشوازش بی صبرانه شتافته اند، حتی جلوس زنازادگان جهادی بر مسند قدرت سیاسی و وحشت طالبی را تغییرات و دگرگونی هائی مثبت پنداشته و حاضر گشتند تا با مدیحه سرائی های مضحک و همیشگی شان؛ حلقه غلامی و بردگی آنان را بپذیرند و آویز گردن های شان نمایند. خنده آور و مضحکتر این است که خر مگسان در زمان امارت مسعود/ربانی به مسائل لسانی و ملیتی، سکتاریسم و محلی گرایی نیز دامن زدند و اما خوشبختانه مردم که از خر مگسان شناخت قبلی داشتند به وزوز هائی شان وقعی نگذاشتند.

با رویکار آمدن دولت وابسته و مزدور «کرزی» و شرکاء، خر مگس ها پر و بال گشودند و بر فراز اقیانوس ها به پرواز آمدند تا با پیمودن هزاران کیلومتر بر رکاب «کرزی» و شرکاء بوسه زنند و اما مورد استقبال و علاقه قرار نگرفتند و جلب توجه نمودند!!

باید گفت که پیدایش و آفرینش انسان بر پایه آزادی و بر اساس استقلال در امور حیات و اختیار در انتخاب نهفته است. کسی حق ندارد کسی را به بردگی و بندگی خود درآورد و او را برای خواسته های مغرضانه خود به اسارت بگیرد. سلب آزادی های فردی و مدنی و استقلال و اختیار از هر انسانی جنایت است. آزادی و اختیار با وجود انسان آمیخته و سرشت آدمی با این حقیقت پرورش یافته است. حرف زور شنیدن و زیر بار زور رفتن و قبول ستم، از بزرگترین خیانت هائیکست که آدمی در حق خودش مرتکب می شود. انسان هائی که ذلت را می پذیرند پست تر از خوک هائی کثیف اند. متأسفانه خر مگس فرتوت و دیگر خر مگسان جرتکی و قرتکی با دل و جان اسارت را در جهت دوام بقاء و آسایش انتخاب می کنند و خیلی هم لذت می برند و افتخار نیز می کنند. راستی گفته اند که اگر تنه درخت در ... بی غیرت برود با بی حیائی می گوید که از سایه اش استفاده کرده و لذت می برد؟!

قاضی صاحب «هستی»، بالای چنین بی شخصیت ها، نادان ها، ابله ها، سبک مغز ها، که شرم می آید حتا «اپورتونیست» خطاب شان کنم، در نوشته های آخرینش با ارائه اسناد و شواهد عینی مکث مفصل نموده اند، بناءً در این مختصر لازم نمی بینیم که دیگر بالای سوابق بد اخلاقی، جاسوسی و وطنفروشی های این جاسوسان خود فروش و ناموس فروش که از قیافه های منحوس شان شرارت و پستی می بارد زیاد صحبت نمایم و تنها همین قدر اضافه می نمایم که باید علیه شان از چوب بادامی و در صورت دسترسی از چوب خاردار استفاده نمود و اسم شان را «کشمش» گذاشت. نا گفته نماند که قاضی صاحب «هستی» با وجود این همه معلومات دست اول و موثق شان، دوکان پوستین فروشی را که در اصل مرکز (خاد- ۵) بود و در کوچه گل فروشی شهرنو موقعیت داشت از قید قلم توانای شان افتیده است. اگر لازم شود در مورد مفصل خواهیم نوشت و اسم هائی هر یک از جاسوس زادگان و روابط سازمانی و حزبی شان را خواهیم نوشت و افشاء خواهیم نمود.

آری! در سه دهه اخیر که خون داد، که مبارزه نمود، که شهید داد، که برای رهائی جانباخت، که ساخت و سوخت و و حالا که ها از اسم و رسم سوختگان و جانباختگان و خون های ریخته شده شان استفاده های غرض آلود سیاسی می کنند و فخر می فروشند. امروز خر مگسان کثیف و یک عده ای از مرتدان و اپورتونیستان، با غنیمت شمردن فرصت های دست یافته و با استفاده از «آزادی» و «دمکراسی» بورژوازی خارجه؛ از نام، اعتبار و افتخار جانباختگان راه آزادی افغانستان سوء استفاده کرده و ضمن بر پائی تظاهرات و میتنگ ها؛ جنایاتی را که خود شان و باداران خارجی شان در حق شهداء و جانباختگان انجام داده و مرتکب گشته اند؛ گویا تقبیح و نکوهش می نمایند تا با این حرکت اغواگرانه و شیادانه شان خاک بر چشمان باز مردم و تاریخ بپاشانند. مرتجعین بخاطر حفظ منافع شان حتا حاضراند از ناموس های شان بگذرند و بر رو و دهان والدین شان اگر لازم شود چتلی بریزند. زهی پر روئی و بی ناموسی عریان! سؤال ما از این خر مگسان هر دوغ، دامن بالا و دست لوت و همقماشان اپورتونیست شان اینست، بنویسند که نخست، خود شان چه وقت و تحت درفش کدام حزب و سازمان سیاسی مبارزه کرده اند؟

دوم، لیست افراد کشته شده فامیل های دور و نزدیک شان را بنویسند.

سوم، خر مگس های مضر و یاران تسلیم طلب، خادیسست و استخباراتی شان برای مردم بگویند که در لیست پنجهزار نفره شهداء و جانباختگان، کدام یک شهید و جانباخته مربوط فامیل و قوم شان می باشد؟ چهارم، اگر خاموش بمانند و هم چو گذشته ها سکوت اختیار نمایند؛ بدانند که خود از مفعول بودن و جاسوس بودن و قاتل بودن شان ثبوت می نمایند.

باید این بی ناموسان و جاسوسان کثیف را بی رحمانه افشاء ساخت و نگذاشت که بالای خون های پاک و ریخته شده ای جانباختگان سامائی و شعله ئی تجارت سیاسی و ملیتی نمایند، بالاخص خلقی ها، خادی ها و پرچمی های که سابقه خاینانه (ساما و شعله) ستیزی دارند. در سال ۱۹۸۴ میلادی راپور فعالیت های سیاسی ما منحیث سامائی ها و شعله ئی

ها توسط خلقی ها، خادی ها و پرچی ها به اداره جاسوسی کانادا (سیس) داده شد که مورد بازپرسی و بازرسی جدی قرار گرفتیم.

مسأله مهمی که باید گفت این است که حسین جاسوس، مشهور به «انجنیر ضیاء» رهبر «حزب کمونیست مائویست افغانستان» و مسؤول اصلی انجوی به اصطلاح بازسازی حوزه غرب افغانستان، داکتر غفور ثنا «پولاد»، مشهور به «غف» گل غتی «داکتر کریم زرغون» مسؤول بیت الخلائی «پیام آزادی»، خلقی خادبست با سابقه بیشتر از چهل سال خدمت تحت درفش ارتجاعی «حزب دمکراتیک خلق افغانستان»، سه بار انجویست، قاتل «رفیق سلطان»، قرص کمر ساز برای «شیخ آصف محسنی» در «گلران» و مقیم «هالند»، «انجنیر صادق ظفر» مشهور به «پولادگر» اهل «جاغوری» مسؤول خندق «شورش»، قاتل «رفیق نصرالله» معروف به «شیردل»، بعد از بیرون دادن لیست پنجهزار شهید و جانبخته، واکنش سریع نشان دادند و آنانی را که لیست شهداء و جانبختگان را بیرون دادند در کمال خونسردی مذمت و سرزنش کرده و هم چنان کسانی را که به خاطر محاکمه قاتلان شهداء و جانبختگان دست به تظاهرات زده بودند، عاملین دولت مزدور و امپریالیسم مخاطب قرار دادند، خلاصه آنقدر عصبانی، متشنج و دستپاچه بودند که فکر می کردم به «جنبش پرولتری و مائویستی» شان در «داخل» اکیداً دستور صادر خواهند کرد که از اتوریته های «انقلابی» کار بگیرند و اما بعد از یک وقفه کوتاه همه رگ گردن کشیدن ها و سر دادن اشعار آتشین «مائویستی» شان مترادف به (فلی لی فلس) شد و این شیدان خادبست و انجویست که ماسک «مائویسم» را به رخسار زرد شان کشیده اند یکی پی دیگری اعلامیه ها و احتجاجیه ها صادر نمودند. بنابر گزارش «صادق ظفر» محافلی در کشور های مختلفی در یاد بود از شهداء و جانبختگان دائر گردید و به همان جهت «صادق ظفر» «عکس» هائی را از گوشه از یک «گرد همائی» در خندق «شورش» به نمایش گذاشت که تنها دو عکس یعنی عکس «زنده یاد اکرم یاری» و عکس پر هیبت سردار آزادگان و اسطوره تاریخ رزم و حماسه میهن زنده و جاوید «کلکانی» در بالای دیواری نزدیک به سقف آویزان شده است و اما از اشتراک کنندگان محفل عکس و ویدئوی به چشم نمی خورد؟!!

شاید «صادق ظفر» بیاید و بگوید که به خاطر مسائل امنیتی و ده ها بهانه، عذر، دستاویز، مستمسک و بی ناموسی های دیگر نخواست است که قیافه های زشت چغتای و چغتایه ها به شمول علیا مخدره، دختران و پسران خود و فامیلش در انظار به نمایش گذاشته شود. با اثر این همه رندی ها و شیدائی های «صادق ظفر» در این جا وی کاملاً خر شد و ندانست که چه کمال و نیرنگی را بخرچ بدهد، وی باید به خاطر ثبوت و حقانیت گفتارش می بایست که عکس های «اشتراک کنندگان» را از پشت سر می گرفت و صورت های نطقان و گویندگان را با استفاده از تخنیک ها و تاکتیک های عکاسی می پوشانید که نکرد و ثابت ساخت که هنوز هم همان خر عیسی می باشد!!!

«داکتر غفور ثنا» مشهور به «پولاد/غف» که در شهادت «رفیق سلطان» و دیگر رزمندگان و جانبختگان «سازمان اخگر» و «سازمان پیکار» دست دارد نیز اشگ تمساح ریخت و آنقدر ریخت که به مرض مروراید چشم گرفتار گشت!!

«حسین جاسوس» با نرم بری یک رند حرامزاده نرم برید و نرم دوخت و اما چون خیاط «خلمی» است، انقلابیون از نیات پلیدش و استفاده های سیاسی اش آگاهی قبلی دارند. این فرصت طلائی برای «بیاران غار» وسیله ای شد که به اثر افشاءگری های پیشینه در قبال همدیگر دو باره از یک پاچه باد بزنند و «داکتر غفور ثنا» بیچاره و لنگ و لاش را که قبلاً با هم گوشت و کارد بودند زنگ و جامن ببوشانند، آرایش کنند و به ساز تنبور / طنبور برقصانند. بچه بی ریشان «بیرم قل» هم چیزک های گفتند و نوشتند، اما چون طرز نوشتار شان به طرز نوشتن آدم نمی ماند فهمیده نشد که چه گفتند!!

البته باید متذکر شوم که این (تک ماران) دجال به بهانه ای و یا خلاصه بعد از افشای لیست پنجهزار شهید و جانباخته در کنار هم آمدند و یک ائتلاف نا متجانس دیگری را تشکیل دادند که در آن اسم های بچه بی ریشان «پیرم قل»، داکتر غفور ثنا «پولاد» آبهستن و صادق ظفر به چشم می خورد که مستقی از نام حسین جاسوس می باشد؟!

خلاصه کلام شما عزیزان را چه درد سر بدهم و در این مرحله حساس باید اضافه کنم که تنور آیه «صادق ظفر» و علیا مخدره اش آنقدر داغ است که در اسرع وقت هر چه دلخواهش باشد، حتا فطیری را پچپاند و بچسپاند و به نرخ روز بفروشد. این که بچه بی ریشان ، مفعولان و فواحش سیاسی «ائتلاف» نوی را تشکیل داده اند ما بی صبرانه منتظریم تا برنامه و اساس نامه «ائتلاف» رئیسبانک را در «هالند» مطالعه نمایم، دیده شود که چه وقت «صادق ظفر» دست به این کار می زند. منطق می گوید که قبل از تشکیل «ائتلاف» باید برنامه و اساس نامه اش نوشته و تدوین ، گردآوری و تألیف شده باشد.

حالا سؤال و پرسش ما از این چهار تا (لنده وور) وامانده و جاسوس خرف+۱ یعنی حسین جاسوس این است که لطف و مرحمت بنمائید و بفرومائید که در لیست پنجهزار ، اسم های چند نفر از وابستگان و اقارب شما دون صفتان و گفتاران خون آشام به چشم می خورد که این همه واویلا را سر داده اید، بنویسید که مردم بدانند؟

باز هم سؤال دیگری در ذهنم خطور کرد که چرا شما جانباختگان شعله ئی و جنبش انقلابی را شهداء «مانویست» خطاب می کنید؛ مگر نمی دانید که جلاخان خلقی و پرچمی و باداران روسی شان، آن فرزندان انقلابی خلق را تحت نام «مانویست» ها به شهادت رسانیدند، آیا شما با خلقی ها و پرچمی ها هم آواز هستید و یا خیر و اگر نیستید چرا عین کلمه ای را که خلقی و پرچمی تکرار کردن، شما حالا نشخوار می کنید؟

کدام یک از جانباختگان خودش را «مانویست» مخاطب قرار داده بود؛ اگر سندی در دست دارید ما را از این مخصمه برهانید و در غیر آن تف بر آن لخ های که از آن مکیده اید؟!

چرا نامردانه اسم و رسم «زنده یاد یاری» را به باد مسخرگی گرفته اید، او نطفه های سگ؟

چرا از فرزندان انقلابی خلق قهرمان هزاره همانند راد مردان زنجیر شکن و اسطوره های مقاومت ملی «انجنیر نادر علی پویا»، «عزیز طغیان» و «قاضی ضیاء» که در پراتیک و عمل از هستی یک ملت و آرمان شان به دفاع برخاستند و تسلیمی و ذلت را نپذیرفتند و بالاخره در آسمان غرور توسط جنایتکاران خلقی و پرچمی جاودانه گشتند اصلاً یادی نمی کنید و چرا هم چو مفعولان و مرده گوانی در های «شهید یاری» آویزان گشته اید؟!

شما فرصت طلبان و جاسوسان سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم هر قدر تقلا و تلاش های مذبحخانه و خاینانه ای را در بدنام سازی «جریان دمکراسی نوین افغانستان-شعله جاوید» به راه بیندازید باید بدانید و ملتفت شوید که نمایندگان هیچ یک از کارگران و زحمتکشان افغانستان نیستید و هیچ گاهی به این هدف رسیده نمی توانید. در مورد سرنوشت مردم و کشور اکثریت توده های ملی از اقشار مختلف تصمیم می گیرند نه ۴ مفعول و بازنگر و داغ ننگ و خیانت بر جبین خلق های هزاره و هرات!